

نوع مقاله: ترویجی


بازخوانی انتقادی انگاره آزادی خواهی فمینیستی در جوامع اسلامی با تأکید بر دیدگاه برخی از اندیشمندان مسلمان

کلیدواژه‌ها: جلیله صالحی / کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

jalilesalehi@gmail.com  orcid.org/0000-0002-5695-4183

Ma.vatandoost@um.ac.ir

محمدعلی وطن دوست / استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه فردوسی مشهد

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

چکیده

فمینیست‌ها زنان را در موقعیت‌های فرودستانه‌ای نسبت به مردان می‌بینند و برای رهایی از این تبعیض، ندای آزادی خواهی و برابری را فریاد می‌زنند. برخی دگراندیشان مسلمان نیز با تأسی به این مکتب بر این باور شدند که به دلیل وجود قوانین مردسالارانه دین اسلام، آزادی از زن مسلمان سلب شده و برای رفع این تبعیض نیاز به تقلیل حاکمیت دین در عرصه اجتماع است و در این راستا به بازخوانی قوانین اسلامی پرداختند. در پژوهش حاضر، با شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی، تلاش شده است این انگاره در ترازوی نقد و ارزیابی قرار گیرد. در پایان این نتیجه به دست آمده است که آزادی خواهی به معنایی که فمینیست‌ها در طلب آن هستند، با قوانین نظام اسلامی که برگرفته از وحی الهی و مطابق با فطرت و طبیعت انسان هاست، ناسازگار است. در واقع، سوءبرداشت برخی از دگراندیشان به دلیل درک نادرست از آموزه‌های اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم، اسلام، آزادی خواهی، زنان، اندیشمندان مسلمان.

مقدمه

این جستار به صورت خاص و با رویکرد انتقادی، تنها انگاره آزادی خواهی زنان در جوامع اسلامی را بازخوانی کرده و اعتبار این انگاره را با توجه به آموزه های دینی و نظرات برخی از متفکران مسلمان مورد سنجش قرار داده است.

۱. آزادی خواهی

همزمان با مطرح شدن واژه برابری، مفهوم آزادی خواهی نیز در مغرب زمین رخ نمود. واژه آزادی نیز همانند واژه برابری دارای چنان محدوده وسیعی است که قابلیت در برگرفتن تعاریف خاص با شروط و قیود متفاوت و گاه متعارض را داراست (دولتی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۹۲). «آزادی» در لغت به معنای «حریت» (نقیسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳)، اختیار، قدرت و ترک عمل است (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۰، ص ۷۸۹). «آزادی» را در ساده ترین وجه می توان چنین تعریف کرد: «آزادی به معنای رهایی افراد یا فرد از قید و بند فرد یا افراد دیگر جهت انجام کار یا عملی خاص» (قبری، ۱۳۸۳، ص ۱۲) و یا «آزادی به معنای قدرت و اختیار انجام دادن هر عملی که فرد به آن تمایل دارد، بدون مداخله دیگران» (کوئتین، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴).

«آزادی»، در وسیع ترین معنا، حالتی است که اراده شخص جهت دستیابی به مقصود و هدف خود به مانعی برخورد نکند (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۲۰). آزادی دارای انواع گوناگونی است؛ از جمله آزادی اجتماعی، جنسی، اقتصادی، سیاسی، بیان، رسانه و مطبوعات، مذهبی و... آزادی خواهی یا لیبرالیسم، مجموعه ای از ایدئولوژی ها و روش هایی است که در صدد فراهم کردن آزادی در عرصه های مختلف در برابر هدایت و یا سلطه دولت و یا هر سازمان دیگر برای فرد است (افشاری راد و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴). پیروان این مکتب را غالباً آزادی خواه یا لیبرال می نامند (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۲۸۰).

لیبرالیسم هم همانند دیگر مکتب های غربی دارای اصول و مبانی است؛ از جمله اوماننیسم (شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۳-۱۰؛ پازرگاد، ۱۳۵۹، ص ۵۵۰-۶۱۰)، فردگرایی (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳)، آزادی (شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۳؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲)، سکولاریزم، خردگرایی (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۴)، برابری طلبی (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱-۱۰۵)، و...

تمام فمینیست ها اذعان دارند که زنان در تمام عرصه های اجتماعی در موقعیت فرودست نسبت به مردان قرار گرفته اند. به بیان دیگر، فمینیست ها در به چالش کشیدن ارتباط میان زن و مرد، مخالفت در برابر قدرت ها و تمام قوانینی که به زنان به عنوان موجود درجه دوم نگاه می کند در عرصه های عمومی و خصوصی، دارای نقاط اشتراک هستند و در زمینه احقاق حقوق خود فعالیت می کنند. بنابراین می توان گفت، فمینیسم ایدئولوژی آزادی زنان است؛ زیرا این اندیشه که زنان به دلیل جنسیت خود، اسیر بی عدالتی هستند، در همه رویکردهای آنان به چشم می خورد. فمینیسم در گذر زمان با طی کردن سه موج، به گرایش های متفاوتی تقسیم و با گسترش ارتباطات به آثار و نظرات اندیشمندان دیگر جوامع رسوخ کرد و مطابق با دین و فرهنگ هر جامعه شاخه های گوناگونی پیدا کرد. این اندیشه با نفوذ در جوامع اسلامی، برخی از اندیشمندان مسلمان را به خود جذب کرد و شاخه «فمینیسم اسلامی» را به وجود آورد.

اغلب عقاید فمینیست ها ریشه در تفکرات و مبانی فلسفی، همانند اوماننیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم، نسبی گرایی و... دارد. فمینیست های مسلمان نیز به پیروی از دیگر فمینیست ها در اندیشه های فمینیستی خود از همین مبانی استفاده کرده اند. اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا آزادی خواهی مورد نظر فمینیست ها امکان رهایی به جوامع اسلامی را دارد یا خیر؟! برای پاسخ مستدل به پرسش یاد شده، بایسته است تا مبانی فکری فمینیست ها با رجوع به آموزه های دین اسلام در ترازوی سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

تا کنون تحقیقات زیادی در مورد فمینیسم و آزادی خواهی زنان انجام شده است؛ که از آن جمله می توان به کتاب های همانند: *آزادی و زنان* (حکمت منش، ۱۳۸۲)؛ *فمینیسم: جنبش های آزادی بخش زنان* (عمار، ۱۳۸۸)؛ *جریان شناسی فمینیسم اسلامی و رویکرد آن به نظام خانواده* (عقدائی، ۱۳۹۶)؛ *تاریخ سیاسی زنان: مبارزه طبقاتی و آزادی خواهی زنان* (کلیف، ۱۴۰۰) و مقالاتی همانند: «نقد و بررسی مبانی فکری و شاخصه های فمینیسم اسلامی» (حسن زاده و دیگران، ۱۳۹۴)؛ «فمینیسم لیبرال و حقوق دینی زنان مسلمان: مناسبات سیاست، جنسیت و دین» (داورپناه، ۱۳۹۹)؛ «فمینیسم و لیبرالیسم» (کوهی و دیگران، ۱۴۰۰) اشاره کرد؛ که اغلب این تحقیقات به طور کلی آزادی خواهی فمینیستی را بررسی کرده اند. اما

۲. آزادی‌خواهی در اندیشه فمینیست‌های مسلمان

برخی از فمینیست‌های مسلمان غرب‌گرا به دلیل اینکه درک درست و دقیقی از آنچه که در آموزه‌های دینی در مورد زنان مطرح شده، پیدا نکرده‌اند؛ تنها از دریچه و اندیشه تفکرات غربی، همانند سکولاریزاسیون و لیبرالیسم به حقوق زنان می‌نگرد و تنها راه احقاق حقوق زنان را در پذیرفتن بی‌قید و شرط الگوهای متناسب با فمینیسم غربی می‌داند (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰-۱۱۱). از اهداف مهم فمینیست‌های غربی رسیدن به آزادی فردی است (کوئتین، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴). این جریان فکری و اجتماعی که به دنبال آزادی‌بخشی عمومی برای زنان و ایجاد تساوی حقوقی میان زنان و مردان بود، تلاش می‌کرد که با آزادی‌خواهی تفاوت‌های موجود میان دو جنس را کاهش دهد (هام و گمبل، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ وودهد، ۲۰۰۳، ص ۶۹).

بنابراین آزادی‌خواهی یکی از مفاهیم اصلی جریان فمینیستی است که فمینیست‌های مسلمان نیز بر آن پای می‌فشارند و در برخورد با مؤلفه فکری آزادی‌طلبانه فمینیستی مواضع گوناگونی گرفته‌اند و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. در ادامه این دیدگاه‌ها ذکر می‌شود:

۲-۱. جریان تجددگرا

عده‌ای از فمینیست‌های مسلمان در حالی که اظهار تدین می‌کنند، با حاکمیت مطلق دین و ارزش‌های اسلامی در جامعه مخالف هستند و بر این باورند که تجددگرایی و اصلاح‌طلبی تنها راه‌های اصلاح جامعه و دستیابی به عدالت اجتماعی است. آنان تنها راه پیشرفت زنان را از بین بردن فرهنگ مردسالارانه حاکم در جوامع اسلامی از طریق بازخوانی دوباره و تفسیر زن‌مدارانه متون اسلامی می‌دانند. همچنین این گروه، رهایی و آزادی زنان را در تحقق الگوهای برآمده از فرهنگ غرب می‌شمارند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). آزادی موردنظر این جریان، پیوند عمیقی با فردگرایی غربی برگرفته از فرهنگ لیبرالیستی دارد. اساس این نوع از آزادی در به چالش کشیدن مبانی دین اسلام و احکام ثابت آن است. براساس این دیدگاه، همه انسان‌ها آزاد هستند که هر چیزی که به آن تمایل دارند را انجام دهند؛ تا آنجاکه به آزادی دیگران خدشه وارد نکنند. البته به‌علت انتقاد برخی از فمینیست‌های مسلمان از فردگرایی افراطی و تأکید بر حفظ ارزش‌های معنوی توسط آنان،

می‌بایست دیدگاه این جریان را تا حدودی از لیبرالیست‌های افراطی در غرب جدا کرد (حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴).

۲-۲. جریان سکولار میانه‌رو

جریان سکولار میانه‌رو بر این باور است که سیطره هرچه بیشتر آموزه‌های دینی در سطح اجتماع، سبب می‌شود تا زنان از حوزه اجتماعی رانده شوند و نقش آنان به شوهرداری و بچه‌داری محدود گردد. راه‌حل این مسئله، کاهش سیطره آموزه‌های دینی در سطح اجتماع و دخالت نسبی دین در اجتماع است. آنان برخی از قوانین اسلامی را با هویت و حقوق زنان ناسازگار می‌دانند. به گمان آنان، با تفاسیر زن‌مدارانه از متون و آموزه‌های دینی هم نمی‌توان بر ماهیت و هویت زن‌ستیزانه اسلام سر پوش گذاشت (ر.ک: کشاورز، ۱۳۷۵).

۲-۳. جریان سکولار افراطی

جریان سکولار افراطی بر این باورند که آموزه‌ها و آموزه‌های دینی و رواج و رسوخ آن در فرهنگ و باورهای مردم، از جمله منابع بازتولید تبعیض و ستم علیه زنان و ممانعی برای مبارزات فمینیستی است (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۶، ص ۸۵-۹۰) و امر آزادی زنان از ستم‌های جنسی، امری غیردینی است؛ به دلیل اینکه زنان برای رسیدن به حقوق خود، راهی جز مبارزه با نظام‌های اسلامی و همچنین مبارزه با قوانین اسلامی برگرفته از آموزه‌های دینی، همانند قوانین نظام‌های اسلامی در حوزه پوشش و خانواده و اشتغال و... ندارند (ر.ک: شهیدیان، ۱۳۷۵). البته به‌نظر می‌رسد که تأکید بیش از اندازه این گروه بر روابط آزاد زن و مرد، آزادی زنان، همجنس‌گرایی و انتقاد از خانواده براساس تئوری‌هایی است که نظریه‌پردازان نظم نوین جهانی برای مهار پدیده اسلام‌گرایی پیش می‌نهند (کافی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۸).

آزادی‌خواهی فمینیستی در جوامع اسلامی به‌صورت مخالفت با ساختار پدرسالاری (ر.ک: مولرآکلین، ۱۳۸۲) در خانواده‌های سنتی و اسلامی، انحصارگرایی جنسی زنان (اچ یورک، ۱۳۷۸، ص ۴۶۶؛ شهیدیان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۰)، محدودیت‌های حجاب (حجاب اجباری)، قوانین سقط جنین، موانع اشتغال زنان و (توحیدی، ۱۳۷۴) مشارکت‌های اجتماعی (حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴) زنان در نظام اسلامی و... در متن جامعه ظهور کرده و آنان برای رسیدن به این هدف، وجود احکام ثابت در دین اسلام را انکار کرده‌اند و خواهان

۳. نقد دیدگاه فمینیست‌های مسلمان دربارهٔ انگارهٔ

ناسازگاری اسلام و آزادی زنان

برای روشن شدن این مسئله که آیا آموزه‌ها و قوانین اسلام در حوزهٔ زنان، روابط خانواده و زن و مرد ناشی از بینش مردسالارانه و موجب سلب آزادی زنان و ستم به ایشان است، بهترین راه این است که ادعاهای فمینیست‌های مسلمان در مورد آزادی‌خواهی را براساس آموزه‌های دینی و دیدگاه اندیشمندان اسلام‌شناس در ترازوی نقد و بررسی قرار گیرد. اندیشمندانی مانند علامه طباطبائی، شهید مطهری، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی در آثار خود به برخی از این ادعاها پاسخ داده‌اند. آنان نخست به تبیین مفهوم صحیح آزادی و حدود آن در اسلام پرداخته‌اند و سپس در چارچوب همان مفهوم، فلسفهٔ برخی از محدودیت‌ها در دین اسلام را بیان کرده‌اند.

۳-۱. مفهوم صحیح آزادی در اسلام

بنا بر نظر اندیشمندان مسلمان مفهوم واقعی آزادی بشر؛ رهایی از بندگی غیر از خداوند است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۰). به عبارت دیگر آزادی از هر قید و بند و از هر عبودیتی بجز عبودیت خدای سبحان است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۷-۳۸) و ریشهٔ تکوینی که مفهوم آزادی از آن منشعب می‌گردد، همان اراده‌ای است که انسان را برای انجام عمل برمی‌انگیزاند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷)؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و طبیعت و فطرتش او را به سوی زندگی اجتماعی سوق می‌دهد و لازمهٔ این امر آن است که در برخی مواقع اراده و فعل یک انسان با اراده و فعل دیگران تداخل پیدا می‌کند؛ لذا برای حفظ آرامش جامعه باید قانونی باشد که تمام اراده‌ها در مقابل آن خاضع باشند و برای افعال حد و مرز تعیین کند و یعنی همان طبیعت که آزادی در اراده و عمل را به انسان هدیه داد، دوباره همان طبیعت اراده و عمل انسان را محدود و مقید می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۰).

استاد شهید مطهری نیز معنای آزادی را این گونه بیان می‌کند: «آزادی به این معناست که انسان از تمام قید و بندهایی که مانع رشد و تکامل او به سوی کمال است، آزاد و رها باشد». وی آزادی را بر دو نوع می‌داند: یکی آزادی معنوی و دیگری آزادی اجتماعی؛ که هر دو قسم وابسته به هم و توأم با یکدیگر هستند و تا هر دو در

تغییر و اصلاح قوانین و احکام برگرفته از آموزه‌های دینی هستند و این امر را در گروه بازخوانی آموزه‌های دینی مردسالارانه حاکم بر نظام اسلامی می‌دانند (توحیدی، ۱۳۷۴؛ حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴). به‌عنوان نمونه در نگاه برخی از فمینیست‌های مسلمان، منوط شدن خروج زن از خانه به اذن همسر، یا به‌عبارت دیگر تمکین از همسر و همچنین سرپرستی مرد در خانواده را سبب محدود کردن آزادی زن مردود و برگرفته از جامعهٔ مردسالار می‌دانند و مخالفت خود را با این امر اعلام می‌کنند و اصلاح نظام حاکم بر روابط زن و مرد در اسلام را ضروری می‌دانند (توحیدی، ۱۳۷۴؛ توحیدی، ۱۹۹۶، ص ۱۰۴-۱۰۵).

البته قابل ذکر است در اندیشهٔ فمینیست‌های مسلمان ایرانی، آزادی‌طلبی بیشتر در ضدیت با حجاب (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۱۵) و تضعیف خانواده و جایگاه مادری (قهرمانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳) جلوه‌گر شده است. به‌عنوان نمونه آنان حجاب اجباری را مخالف آرمان‌های آزادی‌طلبی خود می‌دانند و بر این باورند که در جامعه اسلامی باید حجاب اختیاری گردد (حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴).

نمودار جریان‌شناسی آزادی‌خواهی فمینیست‌های مسلمان

جریان‌های آزادی‌خواه	تفکرات	علت سلب آزادی	راهکار رسیدن به آزادی
تجددگرایی دینی	اظهار تدین + تجددگرایی و اصلاح‌طلبی	حاکمیت مطلق دین و ارزش‌های دینی در جامعه + فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جوامع اسلامی	تنها راه پیشرفت بازخوانی دوباره و تفسیر زن‌مدارانه از متون اسلامی است + رهایی و آزادی زنان در گروه محقق‌شدن الگوهای برآمده از فرهنگ غرب است.
سکولار میانه‌رو	جدای نسبی دین از اجتماع	برخی از قوانین با هویت و حقوق زن سازگار نیست.	کاهش سیطرهٔ آموزه‌های دینی در سطح اجتماع
سکولار افراطی	جدایی کامل دین از اجتماع + آزادی زنان امری غیردینی است	آموزه‌های دینی منابع بازتولید تبعیض و ستم علیه زنان و مانعی برای مبارزات فمینیستی هستند.	مبارزه با قوانین اسلامی برگرفته از آموزه‌های دینی در قالب مبارزات سیاسی

تدوین نظام حقوقی، به معنای گذاشتن حد و مرز برای آزادی افراد جامعه است و هیچ نظامی بدون قانون وجود ندارد.

آیت‌الله مصباح یزدی در پاسخ به این پرسش که حد آزادی چیست؛ ابتدا با آزادی لیبرالیستی متداول در جوامع غربی مخالفت می‌کند و سپس به تبیین حد آزادی مورد نظر دین اسلام می‌پردازد:

حد آزادی بر اساس مصالح مادی و معنوی انسان‌هاست؛ یعنی شرط اصلی آزادی در یک عمل، تأمین‌کننده بودن مصالح انسان (اعم از مادی و معنوی) است؛ یا حداقل باید آن عمل تضادی با مصالح او نداشته باشد. اسلام در قانون‌گذاری و مشخص کردن حد و مرز برای رفتار و اعمال افراد، مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها اعم از مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی را در نظر می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱).

اما برخی از نواندیشان دینی به «آزادی عادلانه» باور دارند؛ یعنی حد آزادی توسط عدالت تعیین می‌شود و تنها عدالت شایسته است تا حد آزادی را تعیین کند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۹).

آیت‌الله جوادی آملی در نقد نظریه «آزادی عادلانه» بیان می‌کند که عدالتی که آزادی را تحدید و مرزبندی کند، مفهومی است که باید معنا و تفسیر گردد. اگر ما آزادی را آزاد و رها کنیم؛ یعنی همه چیز به میل خود و به سود خود در نظر گرفته شود، این آزادی می‌تواند عدالت را معنا و مفهوم بخشد؛ به این صورت که هر آنچه به سود اوست و برای او منفعت دارد، عدل می‌داند و هرچه به زیانش است قبح و ستم می‌خواند. بنابراین آزادی و عدل توان تحدید و مرزبندی هم دیگر را ندارند؛ لذا باید مرز آزادی را در قلمرو تکوین و تشریح بررسی کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳). حد آزادی در نظام تکوین در دایره نظم علی و معلولی است؛ یعنی ممکن نیست موجود امکانی، کاری خارج از قانون علیت و معلولیت انجام دهد و حد آزادی در نظام تشریح، در محدوده و قلمرو تعالیم الهی، حکمت و تزکیه نفوس است؛ یعنی امکان ندارد انسان در خارج از محدوده وحی الهی به کمال مطلوب دست پیدا کند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۵۱۹؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۵۳). پس مرز عدالت و سایر اوصاف و مفاهیم، همانند حقوق و تکالیف، تنها به دست خداوند متعال تعیین و مشخص می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۸۴).

جامعه بشری تحقق پیدا نکند، آزادی به معنای واقعی به وجود نمی‌آید (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲۵، ص ۱۶۹-۱۷۰). آزادی معنوی یعنی انسان در درون و نهاد خود موجودی آزاد باشد و از قید و بند خود رها باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۳؛ همو، ۱۳۶۷، ج ۲۵، ص ۱۷۱). به عبارت دیگر، آزادی در فکر و اراده و وجدان داشته باشد (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲۵، ص ۱۷۲). اما آزادی اجتماعی یعنی رهایی از قیود، محدودیت‌ها و مانع‌هایی که افراد بشر برای خودشان به وجود می‌آورند. در رسالت قرآن، سلب آزادی اجتماعی به این معناست که بعضی افراد بعضی دیگر را به استعباد و استثمار بگیرند (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲۵، ص ۱۷۵)؛ که این عمل در اسلام به صورت صریح، ممنوع اعلام شده است: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴)؛ «و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد». آزادی اجتماعی بدون برخورداری از آزادی معنوی میسر و عملی نیست و چه بسا آزادی معنوی برتر از آزادی اجتماعی و سبب و منشأ آن است. روح انسان هنگامی شاد و زنده است که از بندگی شہوت و غضب نجات پیدا کند و بنده هوای نفسش نباشد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۴۳). همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰)؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!

در جوامع غربی مفهوم آزادی یعنی مردم در غیر از محدودیت‌های قانونی، در بقیه موارد آزاد هستند. این مفهوم از آزادی خلاف دیدگاه اسلام است؛ که قوانین آن بر اساس توحید بنا شده و اخلاق فاضله را پایه مفهوم آزادی بشر قرار داده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۰). در جوامع غربی پایه و اساس احکام و قوانین اجتماعی بر بهره‌مندی از مادیات بنا نهاده شده و حوزه دخالت دین در امور اجتماعی محدود است؛ به همین دلیل در این جوامع تنها به دنبال دستیابی به آزادی اجتماعی هستند و از آزادی معنوی غافل شده‌اند؛ بلکه درک صحیحی هم از این نوع آزادی ندارند؛ زیرا بشر تنها از طریق تمسک به دین، انبیاء و کتاب‌های آسمانی توانایی دسترسی به آزادی معنوی را پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۱۶-۱۷).

۳-۲. حدود آزادی در اسلام

در اینکه حقوق و آزادی‌ها مطلق نیستند و باید محدود شوند؛ همه نظام‌های حقوقی در دنیا اتفاق نظر دارند. زیرا خود وضع قانون و

نمودار مقایسه مفهوم آزادی در اسلام و اندیشه فمینیستی

مفهوم آزادی در اسلام	مفهوم آزادی در اندیشه فمینیستی
رهایی از بندگی غیر از خداوند	آزادی به معنای رهایی افراد یا فرد از قید و بند فرد یا افراد دیگر
اخلاق فاضله پایه مفهوم آزادی بشر	آزادی به معنای قدرت و اختیار انجام دادن هر عملی که فرد به آن تمایل دارد بدون مداخله دیگران
آزادی از هر عبودیتی بجز عبودیت خداوند	آزادی فرد در عرصه‌های مختلف در برابر هدایت و یا سلطه دولت و یا هر سازمان دیگر
آزادی از استثمار و استعمار	همه انسان‌ها آزاد هستند که هر چیزی که به آن تمایل دارند را انجام دهند؛ تا آنجاکه به آزادی دیگران خدشه وارد نشود.
آزادی از تمام قید و بندهایی که مانع رشد و تکامل به‌سوی کمال آزادی در فکر و اراده و وجدان	
آزادی از طریق نبوت، انبیاء، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی تأمین می‌شود	

مقایسه حد آزادی در اسلام و اندیشه فمینیستی

حد آزادی در اسلام	حد آزادی در اندیشه فمینیستی
- حد آزادی، براساس مصالح مادی و معنوی انسان‌هاست.	- حد آزادی نسبت به آزادی دیگران است.
- حد آزادی در نظام تکوین در دایرة نظم علی و معلولی است و در نظام تشریع، در محدوده و قلمرو تعالیم الهی، حکمت و تزکیه نفوس است.	- حد آزادی توسط عدالت عرفی تعیین می‌شود.
- حد آزادی تنها به‌وسیله خداوند تعیین می‌شود.	- حد آزادی را عدالت تعیین می‌کند.

محدود و متناهی است، به‌ناچار اوصاف کمالی او نیز مانند حیات و آزادی و علم و قدرت و اراده نیز باید محدود و متناهی باشد. اگر هستی وجود یک شیء محدود باشد و برای او اوصاف نامحدودی فرض گردد؛ این امر منجر به تجاوز وصف از موصوف می‌گردد که امر محال و نشدنی است؛ یعنی وصف در جایی می‌تواند حضور داشته باشد، که موصوفش نمی‌تواند حضور پیدا کند و این محال است. بنابراین امکان ندارد انسان محدود، آزادی نامحدود داشته باشد و وصفش تابع خود او نباشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳ الف، ص ۲۶).

این موضوع صحیح است که خداوند انسان را آزاد خلق کرده و به او اراده و اختیار داده است؛ اما مطابق طبیعت و با شأن وجودی او اراده و اختیاری او محدود است؛ لذا انسان توانایی ندارد که هرچه بخواهد با اراده خود محقق سازد. همانند محدودیت طبیعی و تکوینی انسان، هنگامی که انسان در محیط‌های اجتماعی زندگی می‌کند، محدودیت قانونی و اجتماعی نیز مانع رهایی مطلق و آزادی بی‌قید و حصر او می‌شود. زیرا اگر افراد در اجتماع آزادی نامحدود داشته باشند، جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد و به اهداف عالی خود نائل نمی‌شود (همان، ص ۲۷).

بر طبق نظر اندیشمندان مسلمان کسی مجاز است حدود آزادی انسان را تعیین کند که اصل هستی خود او حد و مرزی ندارد و انسان را محدود و متناهی آفریده است؛ زیرا تنها او به مخلوق خویش احاطه کامل دارد و می‌تواند آزادی مطابق و متناسب با کمال را برای او مشخص کند: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹) (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ب، ص ۲۹-۳۰).

پس آزادی، ملک انسان نیست؛ بلکه ودیعه الهی است که به انسان سپرده شده است؛ لذا انسان موظف است در صیانت از او کوتاهی نکند و هیچ‌گاه آن را تفسیر به رأی خویش نکند و به‌خاطر هوای نفس آن را تحریف نسازد و مطابق با هوس خود، آن را تبدیل و تحویل نکند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۶۱).

اگرچه انسان تکویناً موجودی آزاد است؛ اما آزادی او در محدوده دین الهی و تعالیم آن است، نه فراتر از آن. اسلام برای انسان‌ها دو حق حیات و آزادی قائل است؛ ولی این نکته را نیز بیان کرده که حیات روح، مهم‌تر از حیات جسم است و آزادی معنوی، برتر و والاتر از آزادی اجتماعی است. روح انسان هنگامی زنده است و حیات دارد که از بردگی شهوت و غضب رها باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۵-۴۴).

۳-۳. محدودیت وجودی انسان دلیلی بر محدودیت آزادی او بهره‌مندی از آزادی یکی از آرمان‌های بشر در طول تاریخ بوده و هست. اگرچه مفهوم اجمالی این دو واژه روشن است؛ اما تفسیر دقیق آزادی و تعیین محدوده و مصادیق آن، عمل آسانی نیست. آیت‌الله جوادی آملی در بیان علت محدودیت آزادی انسان چنین می‌نویسد: «بواضح است که آزادی انسان، هرگز نمی‌تواند مطلق و نامحدود باشد؛ زیرا اوصاف وجودی هر موجودی، تابع خود آن موجود است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۵۹-۲۶۹).

موجود محدود، وصف محدودیت دارد و موجود نامحدود، وصف نامحدود بودن. مثلاً ذات خداوند مطلق و نامحدود است، لذا تمام اوصاف ذاتی او نیز مطلق و نامحدود است؛ بنابراین انسان که موجودی

است. البته احکام اسلام همانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته است و زمانی روش اسلام مؤثر است که در همین سلسله حلقه‌ها اجرا گردد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۱۷). به عنوان نمونه، در دورانی که زن در جامعه از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار نبود، خداوند متعال در قرآن کریم در آیه ۲۳۲ سوره «بقره» به زنان در انتخاب همسر و تشکیل خانواده آزادی می‌دهد و دیگران را از مانع‌افکنی در مقابل حق انتخاب آزادانه آنان نهی می‌کند و این آزادی را به صلاح جامعه می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۳۵۳).

«هنگامی که زنان خود را طلاق دادید و آنان عده را به پایان رساندند، مانع نشوید که آنها با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در بین آنان به‌طور شایسته‌ای رضایت برقرار گردد، این دستوری است که فقط افرادی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند و عبرت می‌گیرند (و به آن، عمل می‌کنند) این (دستور)، برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر و بهتر، و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است» (بقره: ۲۳۲).

۳-۷. آزادی جنسی مخالف طبیعت انسان

آزادی جنسی مانند حیوانات عمل کردن است؛ این‌گونه آزادی روش حیوانات است که احتیاجی به ازدواج و اختصاص ندارند. این در حالی است که فطرت بشر طوری سرشته شده است که با آزادی بی‌قید و شرط او منافات کامل دارد. خروج از مقتضای طبیعت و سنت خلقت به خیال بهره‌گیری هرچه بیشتر از لذایذ زندگی مادی از بزرگ‌ترین اشتباهات بشر است؛ زیرا هر کدام از این سرشت‌های طبیعی از اجزای بسیاری تشکیل شده و باید این اجزا در جای مخصوص خود قرار گیرد و با غرض و هدفی که طبیعت برای آن در نظر گرفته، سازگار باشد؛ در غیر این صورت او از راه طبیعت و مسیر خلقت منحرف گشته و نتیجه این انحراف، از بین رفتن هدفی است که برای آن آفریده شده است. اگر در بلاها و مصیبت‌های عمومی جهان امروز که انسانیت را به سقوط و انهدام تهدید می‌کند و بی‌نتیجه بودن تلاش‌های انسان برای رسیدن به آسایش و سعادت، تأمل کنیم؛ درک خواهیم کرد که یکی از مهم‌ترین عوامل این انحراف و گمراهی؛ آزادی افراط‌گسیخته و بی‌حد و نادیده گرفتن نوامیس طبیعت در زمینه زوجیت است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۵-۲۸۷).

اما در پاسخ آنان که گمان کرده‌اند می‌توان این آثار شوم را با فکر و اندیشه از بین برد؛ باید گفت: امکان ندارد با فکر و اندیشه بتوان آثار شوم آزادی جنسی را از بین برد؛ زیرا فکر، وسیله و ابزاری

۳-۴. لازمه زندگی اجتماعی، محدودیت در آزادی‌های فردی هیچ‌کس تردید ندارد که آزادی مطلق انسان در اجتماع انسانی باعث به‌وجود آمدن اختلال در نظام اجتماعی می‌شود. اما این مسئله که آزادی فطری و مربوط به طبیعت بشر است، باعث نمی‌گردد که افراد برهم زدن نظم اجتماعی آزاد باشند؛ زیرا تنها آزادی یک مسئله فطری نیست؛ بلکه احتیاج به تشکیل اجتماع نیز امری فطری و جزو طبیعت انسان‌هاست و همین فطری و طبیعی بودن تشکیل اجتماع و موهبت شعور و اراده انسان، آزادی مطلق انسان را مقید و محدود می‌سازد؛ زیرا همان‌طور که اجتماع با نبود و بطلان اصل آزادی باقی نمی‌ماند، آزادی‌های فردی هم بدون قید و شرط قابل دوام نخواهد بود. پیکره اجتماع مانند یک بدن است؛ همان‌گونه که قوای یک فرد یکدیگر را محدود می‌کنند و بعضی از قوا به‌خاطر قوا دیگر از فعالیت دست می‌کشند. اجتماع بشری هم که امری فطری است، هیچ‌گاه تشکیل نمی‌شود؛ مگر اینکه برخی از افراد، مقداری از آزادی خود را فدای دیگران کرده و به محدودیت تن در دهند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۵۰۵-۵۰۶).

۳-۵. اشتراک زنان با مردان در آزادی و اختیار

علامه طباطبائی در خصوص حدود آزادی زنان بر این باور است که به دلیل اشتراک زن و مرد در برخورداری از اصول مواهب وجودی، همانند اندیشه، اراده و اختیار، زنان در آزادی فکر و اراده و در داشتن اختیار، با مردان شریک هستند؛ به همان صورت که مرد در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی - بجز موارد ممنوع - آزادی و استقلال کامل دارد، زن نیز باید استقلال داشته باشد. دین مبین اسلام که مطابق با فطرت بشری است، این استقلال و آزادی را به کامل‌ترین وجه به زن هدیه داده است. زنان به برکت تعالیم اسلام مستقل و متکی بر خویش‌اند. تا پیش از ظهور اسلام، زنان هیچ اراده‌ای نداشتند و عمل آنان در گرو اراده مردان بود. اما با طلوع اسلام و رهنمودهای آن، عمل و اراده زن از مرد جدا گشت و در موارد بسیاری از تحت ولایت و قیمومت مرد درآمد و به مقامی دست یافت که در طول تاریخ هیچ جامعه‌ای، چنین مقامی به زن نداده بود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۱۴).

۳-۶. اسلام پیشتان در اعطای آزادی به زنان

تردیدی نیست که اسلام پیشتان آزاد ساختن زن از بند اسارت بوده

اجتماع و محیط کار و فعالیت محل این گونه لذت‌ها باشد؟ اسلام طریق اول را توصیه کرده است و بر این اصل مهم تأکید دارد که محیط خانوادگی می‌بایست آمادگی کامل برای بهره‌مندی زوجین از یکدیگر را فراهم کند و محیط اجتماع باید تنها محیط کار و فعالیت بوده و لازم است در آن، از کامیابی جنسی از هر نوع که باشد، خودداری گردد.

استاد شهید مطهری بر این باور است که یکی از مسائل مهم اجتماعی امر ازدواج و تشکیل خانواده است. ازدواج تنها برای مصاحبت زن و مرد و برخورداری از لذت جنسی آنان نیست؛ بلکه هدف از تشکیل کانون خانوادگی ایجاد محل امن و توأم با آرامش برای پذیرایی از نسل آینده است؛ زیرا عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانواده رشد می‌کنند. سعادت نسل آینده به وضعیت خانواده امروز و روابط درون آن بستگی دارد (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۶۴۶-۶۴۹).

۳-۹. سرپرستی مرد در خانواده، سلب آزادی زن نیست
علامه طباطبائی در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) چنین بیان می‌دارد که قیمومت و سرپرستی مرد بر زن به معنای سلب آزادی از زن نیست؛ همچنین منظور این آیه سلب تصرف زن در ملک خود و سلب استقلال زن از حقوق فردی و اجتماعی خود نیست؛ بلکه از منظر اسلام زن مانند مرد استقلال و آزادی دارد و می‌تواند در کنار مرد از حقوق فردی و اجتماعی خود دفاع کرده و آن را حفظ کند. معنای صحیح و درست قیموم بودن مرد نسبت به زن آن است که مرد به دلیل اینکه هزینه‌های زندگی و مهریه زن را باید بپردازد تا از او بتواند استمتاع ببرد؛ پس بر زن نیز لازم است در همه چیزهایی که مربوط به مسائل جنسی مرد است از او اطاعت کند و همچنین ناموس او را در غیاب او حفظ کرده و در اموال شوهرش خیانت نکند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۵).

آیت‌الله مصباح یزدی نیز معتقد است سرپرستی مرد به معنای مطلق بودن و رها بودن فرمان‌روایی مرد در محیط خانواده نیست؛ تا زن مانند برده مطیع و تسلیم او باشد و استقلال و آزادی از او سلب گردد. در هیچ‌یک از منابع معتبر اسلامی، چنین حقی برای مرد بیان نشده است؛ اما امکان دارد افرادی با استفاده از تشابهات و بدون توجه به مقیدات، محصنات و معارضات چنین حقی برای مردان قائل شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۸۴؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۰۹).

طبیعی برای برگرداندن به مسیر طبیعی هر چیزی است که از مسیر طبیعی خود خارج شده است؛ نه برای باطل کردن حرکت طبیعی و مطابق با خلقت آن چیز. بنابراین امکان ندارد با شمشیر طبیعت، خود طبیعت را از پای درآورد. به‌همین سبب، انسان امروزی هر چه می‌خواهد با نیروی فکر و اندیشه خود، مفساد اجتماع را اصلاح کند، وضعیت بدتر می‌شود و همین اصلاح نتیجه‌ای تلخ‌تر و بلایی دردناک‌تر را به دنبال می‌آورد (همان).

۳-۸. آزادی جنسی، مانع تکامل و سعادت نسل آینده بشر
طرفداران آزادی جنسی این ادعا را مطرح می‌کنند که آزادی جنسی در افراد، به حقوق افراد دیگر خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ تنها در جایی که پای تولیدمثل و فرزند به میان می‌آید، شوهر حق پیدا می‌کند و لازم می‌شود زن از باردارشدن از غیر شوهر قانونی خود جلوگیری کند؛ و این موضوع هم تا وقتی که علم ژنتیک و... وجود نداشت، لازم بود زن عفاف و تقوا را برای صیانت این حق، رعایت کند؛ ولی در جامعه پیشرفته امروزی دیگر چنین ضرورتی وجود ندارد!
برای پاسخ به این شبهه باید در دو مورد تحقیق شود:
اول: آیا آزادی را فقط آزادی دیگران و لزوم رعایت آن می‌تواند محدود کند؟

دوم: آیا روابط جنسی تنها از ناحیه حق اطمینان پدر و فرزند با حقوق اجتماعی ارتباط دارد؟

اما پاسخ قسمت اول: باید ببینیم آن چیزی که آزادی را به اصطلاح حق مسلم بشر قرار می‌دهد، چیست؟ برخلاف باور برخی از اندیشمندان غربی، مبنا و اساس حق آزادی و آنچه باعث می‌گردد رعایت آن لازم شود، میل و اراده فرد نیست؛ بلکه مبنای آزادی، استعدادی است که خداوند متعال برای سیر مدارج ترقی و تکامل، به انسان داده است. اراده بشر تا هنگامی محترم است که با استعدادهای عالی و مقدس درونی بشر هماهنگ باشد و انسان را در مسیر تعالی نگه دارد؛ اما در جایی که بشر را به سمت فنا و نیستی سوق دهد و استعدادها را از بین ببرد، دیگر محترم نیست. بنابراین علاوه بر آزادی‌ها و حقوق دیگران مصالح عالی خود فرد نیز می‌تواند آزادی او را محدود کند.

پاسخ قسمت دوم: بدون شک در ازدواج و تشکیل خانواده، تمتع و مسرت فردی وجود دارد؛ حال باید دید بهتر آن است که زن و مرد کانون خانوادگی را کانون خوشی‌ها و کامیابی‌های جنسی قرار دهند؛ یا

آینده بشر است، همانند: آزادی‌های نامحدود و آزادی جنسی، به شدت مخالف است.

در بینش اسلامی همه انسان‌ها فارغ از جنسیت، از مواهب الهی به صورت یکسان برخوردار هستند؛ بنابراین در اختیار و آزادی نیز زنان و مردان با هم برابر هستند و اگر در برخی احکام الهی تفاوت‌های مشاهده می‌شود، محدودیت و مانعی برای آزادی جنس مؤنث نیست؛ بلکه خداوند حکیم با توجه به تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد، آنها را وضع کرده تا مسیر تکامل برای انسان‌ها مطابق با ویژگی‌های خاص هر جنس هموارتر گردد.

بنابراین از منظر متفکران اسلامی، انگاره آزادی خواهی موردنظر فمینیسم‌ها در جوامع اسلامی تصویری اشتباه است و از اساس موضوعیت ندارد؛ زیرا اسلام خود مدافع و مروج آزادی مطابق با طبیعت و فطرت انسانی است و در تشریح قوانین اسلامی توسط خداوند هیچ گونه تبعیض و ستمی به مرد و زن تحمیل نشده و اگر در جامعه‌ای هم نگاه فرودستی به جنس خاصی می‌شود، ناشی از هیمنه آداب و رسومی قومی و قبیله‌ای نادرستی است که بر اجرای قوانین سایه افکنده و موجب سلب آزادی و نگاه فرودستی به جنس مؤنث در این نوع جوامع شده است.

نتیجه آنکه این سرپرستی برای مرد مزیت و فضیلت شمرده نمی‌شود؛ بلکه این یک کار اجرایی بوده و برای او وظیفه محسوب می‌شود؛ نه فضیلت! خلاصه آنکه اولاً قیومیت مرد نسبت به زن در مقابل شوهر است، نه زن در مقابل مرد؛ ثانیاً این قیومیت معیار فضیلت نیست؛ بلکه وظیفه است؛ ثالثاً قیوم بودن زن و مرد در محور اصول خانواده است؛ گاهی زن قیوم مرد است و گاهی مرد قیوم زن؛ رابعاً این قیومیت طبق شرایط ضمن عقد قابل تحدید و یا واگذاری است.

نمودار پاسخ اندیشمندان مسلمان به آزادی خواهی فمینیستی



نتیجه‌گیری

اسلام موافق آزادی، بلکه ترویج‌کننده آن در جامعه است؛ اما آزادی که مطابق با طبیعت انسانی و برخاسته از حکمت و مصلحت‌اندیشی خالق یکتاست. در بینش اسلامی انسان موجودی محدود و اجتماعی است؛ لذا آزادی بدون محدودیت و قید و شرط مخالف سرشت انسان و همچنین مصالح جامعه است.

به عقیده برخی از اندیشمندان مسلمان، اختلافات موجود در حدود آزادی، ناشی از عدم آگاهی نسبت به مفهوم صحیح آزادی در اسلام است؛ از این رو به تبیین مفهوم واقعی آزادی می‌پردازند.

آنان مفهوم واقعی آزادی را رهایی از تمام قید و بندهایی که مانع رشد و تکامل انسان به سوی کمال است، بیان می‌کنند و تنها خالق انسان را شایسته تعیین حدود آزادی می‌دانند. بنابراین اسلام با آزادی‌های که مخالف طبیعت انسان و مانع تکامل و سعادت نسل

منابع.....

شفیعی سروسناتی، ابراهیم، ۱۳۹۶، *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان*، قم، طه. شهیدیان، حامد، ۱۳۷۵، «چرا تشکل مستقل زنان؟»، سوئد، آرشیو مجله *آوای زنان*، ش ۲۵.

_____، ۱۳۷۸، *جنس دوم: نسبی‌گرایی فرهنگی و ستم جنسی*، تهران، توسعه. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۳۸۸، *بررسی‌های اسلامی*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.

عقدائی، نفیسه، ۱۳۹۶، *جریان‌شناسی فمینیسم اسلامی و رویکرد آن به نظام خانوادگی*، تهران، نظری.

عمار، محمد، ۱۳۸۸، *جنبش‌های آزادی‌بخش زنان*، ترجمه عبدالظاهر سلطانی، مشهد، حافظ ابرو.

قنبری، آیت، ۱۳۸۳، *نقدی بر اوپانیسم و لیبرالیسم*، قم، فراز اندیشه.

قهرمانی، مهوش، ۱۳۷۶، *جامعه مدنی و خانواده هسته‌ای*، تهران، فرهنگ توسعه.

کافی، مجید، ۱۳۸۲، «گذری بر فمینیسم ایرانی»، به اهتمام هادی و کیلی، در: *مجموعه مقالات همایش علمی اسلام و فمینیسم*، مشهد، نهاد رهبری در دانشگاه فردوسی.

کشاورز، ناهید، ۱۳۷۵، «فمینیسم اسلامی»، آمریکا، آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران، *راه آزادی*، ش ۴۶، ص ۱۲-۱۳.

کلیم، تونی، ۱۴۰۰، *تاریخ سیاسی زنان: مبارزه طبقاتی و آزادی‌خواهی زنان*، ترجمه نیکزاد زنگنه، تهران، افکار جدید.

کوئین، آنتونی، ۱۳۷۴، *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، به آور. کوهی، کمال و دیگران، ۱۴۰۰، «فمینیسم و لیبرالیسم»، در: *همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران*.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۶، *نظریه حقوق اسلام*، تحقیق محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی‌نیه، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، *مجموعه آثار (اخلاق جنسی)*، چ سوم، تهران، صدرا، ج ۱۹.

_____، ۱۳۶۷، *مجموعه آثار (آزادی معنوی)*، چ سوم، تهران، صدرا، ج ۲۳.

_____، ۱۳۶۷، *مجموعه آثار (پانزده گفتار: نجات و آزادی بشر)*، چ سوم، تهران، صدرا، ج ۲۵.

_____، ۱۳۷۶، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا.

مولر اکلین، سوزان، ۱۳۸۲، *زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب*، ترجمه ن. نوریزاد و مونتریال، تهران، قصیده سرا.

نفیسی، علی‌اکبر، بی‌تا، *فرهنگ نفیسی*، تهران، خیام.

هام، مگی و سارا گمبل، ۱۳۸۲، *فرهنگ نظریه فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران، توسعه.

Woodhead, Linda, 2003, "Feminism and the Sociology of Religion: from Gender-blindness to Endearred Difference", in *The Blackwell Companion to Sociology of Religion*, (ed), Richard K. Fenn, Malden, USA, Blackwell Publishing.

اچ‌پورک، رابرت، ۱۳۷۸، *لیبرالیسم مدرن در سرائیبه به سوی گومورا*، ترجمه الهه هاشمی حائری، تهران، حکمت.

احمدی خراسانی، نوشین، ۱۳۷۸، *جنس دوم: نگاه مضطرب مرد ایرانی به غرب و زن عربی*، تهران، توسعه.

افشاری‌راد، مینو و علی‌اکبر آقابخش، ۱۳۸۷، *فرهنگ علوم سیاسی*، چ دوم، تهران، چاپار.

آشوری، داریوش، ۱۳۸۳، *دانشنامه سیاسی*، چ دهم، تهران، مروارید.

بصیرنیا، غلامرضا، ۱۳۸۱، *نسبت دموکراسی و مکتب‌های سیاسی*، قم، دفتر نشر معارف.

پازرگاد، بهاء‌الدین، ۱۳۵۹، *تاریخ فلسفه*، تهران، کتابفروشی زوار.

توحیدی، نیره، ۱۳۷۴، «جنس دوم: جنسیت، مدرنیت و دموکراسی»، *جنس دوم*، ش ۳، ص ۱۰۵-۶۵.

_____، ۱۹۹۶م، *فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی*، لس‌آنجلس، کتاب سرا.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *تفسیر انسان به انسان*، تحقیق محمدحسین الهی‌زاده، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۱، *نسیم اندیشه*، چ چهارم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۳، *الف، زن در آینه جمال و جلال*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۳، *اب، فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۳، *ج، وحی و نبوت در قرآن*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۷، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۸، *ولایت فقیه (ولایت فقاقت و عدالت)*، چ نوزدهم، قم، اسراء.

حسن‌زاده، ابوالحسن و دیگران، ۱۳۹۴، «نقد و بررسی مبانی فکری و شاخصه‌های فمینیسم اسلامی»، *انسان پژوهی دینی*، سال دوازدهم، ش ۳۴، ص ۲۲۸-۲۰۷.

حکمت‌منش، غلامعباس، ۱۳۸۲، *آزادی و زنان*، تهران، گلبرگ.

داورپناه، زهرا، ۱۳۹۹، «فمینیسم لیبرال و حقوق دینی زنان مسلمان: مناسبات سیاست، جنسیت و دین»، *سیاست متعالیه*، ش ۲۹، ص ۳۱۸-۲۹۷.

دولتی، غزاله و دیگران، ۱۳۸۸، *بررسی مبانی فلسفی و اخلاقی و کلامی آثار علمی فمینیسم*، تهران، معارف.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۳، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.

ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، *آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی.

_____، ۱۳۸۲، *نقد مبانی سکولاریزم*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، ۱۳۷۹، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، قم، دارالتحقیق.

ساندل، مایکل، ۱۳۷۴، *لیبرالیسم و منتقدان آن*، ترجمه احمد تدین، تهران، علمی و فرهنگی.

سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹، «آزادی عادلانه»، *کیان*، ش ۵۱، ص ۱-۴.

شاپیرو، جان سالوین، ۱۳۸۰، *لیبرالیسم معنا و تاریخ آن*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز.